

## بررسی و مقایسه امثال فارسی و عربی در مرزبان نامه

زهره مسیحی

کارشناس ارشد دانشگاه پیام نور

دکتر حمید رضایی

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

### چکیده:

مثل به عنوان یکی از قدیمی ترین گونه های ادبیات بشر شناخته می شود. گنجینه بزرگ و ماندگار امثال و حکم فارسی و عربی سرشار از اصول و مبانی معرفتی، دینی، اخلاقی و فلسفی است و نیز برتابنده آداب و رسوم مردم اقوام مختلف. کتاب مرزبان نامه سعدالدین وراوینی به عنوان یکی از متون مهم زبان فارسی سرشار از امثال و حکم و کلمات قصار فارسی و عربیست. این امثال که هر کدام معمولاً به داستان یا حکایتی عبرت آموز اشاره دارد به گونه های مختلف مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است. بخشش، صبر و راستگویی از موضوعات محوری این مثل هاست. در این پژوهش ماخذو ریشه های مثل های عربی مرزبان نامه مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و نیز گونه های مشابه آن در زبان فارسی عرضه شده است.

**کلید واژگان:** مرزبان نامه، مثل فارسی، مثل عربی، ماخذ شناسی امثال

### مقدمه:

شاید به جرأت بتوان گفت مثل قدیمی ترین ادبیات بشر است. انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد اختراع امثال نموده و در محاورت خود به کار برده است. با این حال مبدأ پیدایش مثل مشخص نیست. (بهمنیار:ص ز)

از نظر لغوی مثل کلمه ایست عربی و مشتق از مثل یمثل مثولاً، به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر یا به معنی راست ایستادن و بپاخاستن.

این کلمه در عربی به چند معنی آمده است: ۱-مانند و شبیه ۲- برهان و دلیل ۳-مطلق سخن و حدیث

۴-پند و عبرت ۵-نشانه و علامت و آیت.(همان:ص ز)

ذوالفقاری در کتابش تعریفی جامع از مثل را ارائه داده است: «مثل جمله ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۳۲)

امثال نزد همه اقوام وجود دارد. آینه ایست که نمودار حیات آنهاست و عادات و آداب و عقاید آنها و شیوه زندگانی فردی و اجتماعی‌شان را به آنها نشان می دهد. این امثال برای اقوام میزان و نمودار دقیقی در پیروزی ها و افول ها، سختی ها و نعمت ها و در آداب و لغاتشان به شمار می رود.(زلهایم:۱۳۹۱: ۲۱) دهخدا در مورد ضرب المثل می نویسد « پدراهای ما مثل را یکی از اقسام بیست و چهارگانه ادب شمرده و مثل دیگر قسمت ها به آن اهمیت داده اند.» (دبیر سیاقی: بیست و یک) مثل جدای از آنکه خود یکی از گونه های فنون ادب به شمار می آید، با مباحث فنون ادبی دیگر؛ از جمله معانی، بدیع، عروض، واژه شناسی، داستان و... نیز مرتبط است.( ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۹۶) شاعران و نویسندگان در نوشته های خود به گونه های مختلف از مثل بهره ها جسته اند. استاد همایی در مورد مثل می نویسد «گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم و نثر یا خطابه و سخنرانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه خواننده و شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد. ( همایی: ۴۷).

هیچ زبانی نیست که از آمیختگی با دیگرزبانها برکنار باشد، مگر آنکه زبان جامعه ای مرده ، افسرده و بی خبر از فرهنگ و تمدن دیگر ملت ها باشد که این نیز امری محال است ، زیرا انسان ناگزیر از تجارت و معاشرت است تا به آداب و رسوم، عقاید و افکار دیگران آگاهی یابد و این نیز مهمترین عامل در نفوذ و رشد لغات و زبان دیگر ملت ها بر ادب و فرهنگ قومی دیگر است . آمیختگی زبانها را در یکدیگر می توان به صورت های گوناگون تصور کرد..... یکی از این شیوه ها استفاده بی حد و حصر زبان بیگانه در نظم و نثر است چنانکه در قرن ششم و هفتم ،

این قضیه در زبان فارسی رخ داده است. ادیبان و نویسندگان ایرانی آنچنان در عبارات و ادبیات تازی محو شده بودند به دیگر رقیبان در این امر فرصت جولان نمی دادند. (فتیهی: ۱۵)

وجود امثال سائره با مضامین بارعه در ادبیات عربی متون فارسی موجب شد تا استحکام و استواری زبان فارسی دو چندان گردد. (همان: ۲۲)

کتاب مرزبان نامه نوشته سعدالدین وراوینی (قرن هفتم هجری) از کتب نثر قدیم آراسته به صنایع لفظی و معنوی، اشعار و امثال تازی و پارسی است، ضرب المثل ها عربی و فارسی رایج که معمولا به حکایت یا داستانی عبرت آموز اشاره دارد، به شکل های مختلف مورد استفاده نویسندگان مرزبان نامه قرار گرفته و چون این کتاب در اصل به زبان مازندرانی بوده بدون شک مرزبان بن رستم از مثل های مردمی آن دوره نیز بهره گرفته است، نثر کتاب زیبا، دلنشین و جذاب بوده و نویسندگان « هر جا اقتضا کند صنعتی به کار بردن و حدیثی و خبری و مثلی و بیته تازی یا پارسی برای آرایش سخن افزودن » (خطیب رهبر: ۲۲)

همانطور که مولفان فارسی تحت تاثیر فرهنگ و ادبیات عرب امثال عربی بسیاری را در متون خود بکار برده اند در متون تالیف شده به زبان عربی به روشنی می توان تاثیرگذاری امثال فارسی و بسامد بالای آنها را ملاحظه کرد. بی شک در ترجمه سعدالدین وراوینی نیز بسیاری از آن مثلها را به زبان فارسی برگردانده و یا معادل فارسی آنها را نقل کرده است. از مهمترین کارکردهای مرزبان نامه و متون همانند آن توجه به بیان مسایل اجتماعی و سیاسی روزگار تالیفشان است. کاربرد مثل در متون کهن باعث رعایت ایجاز در کلام می گردد و نثر نویسندگان را استحکام می بخشد و گاه نیز مفهومی که نویسندگان با ذکر حکایات و توضیح فراوان در سبب بیان آنست به طور مختصر و روشن عرضه میکند، از این جهت غالب نویسندگان به ویژه نویسندگان مرزبان نامه، به کرات از امثال عربی استفاده کرده است.

در این مقاله به بررسی ضرب المثل های عربی مرزبان نامه در کتب امثال عرب پرداختیم و ضمن آوردن معادل فارسی آنها اشعاری که این امثال در آنها به گونه های مختلف بکار گرفته شده است، ذکر کردیم. این امثال که اغلب دارای پیام اخلاقی اجتماعی هستند به گونه های مختلف مورد استفاده مولف مرزبان نامه قرار گرفته اند. وراوینی گاهی ضمن سخن مثلی

معروف و مشهور را ذکر می کند. زمانی نیز در پایان روایتش برای تفهیم بهتر مطلب و روشن ساختن منظور و کامل کردن کلام خویش از آن بهره ها می برد. در پایان نموداری هایی از بسامد امثال فارسی و عربی در کتاب مرزبان نامه را ذکر کردیم.

### امثال:

بکارگیری امثال در مرزبان نامه در آشکار ساختن منظور نویسنده تأثیری واضح و روشن دارند. بهره فروان نویسنده از مثل بر جذابه های سخنش افزوده است. وراوینی امثال و سخنان عربی را به دو گونه در اثر خود به کار برده است؛ گاهی ضمن سخنش آن را استعمال می کند و زمانی در آخر کلام برای اقناع مخاطب از آن بهره می گیرد.

#### ۱- ایاک اعنی و اسمعی یا جارة) تو را قصد می کنم ، پس بشنو ای همسایه زن)

در مجمع المثال آمده است که؛ اولین کسی که این مثل را بکار برد، سهل بن مالک خزازی بود. به قبایلی سفر کرد. به قبیله ای رسید. از رئیس قبیله شان پرسید. به او گفتند حارث بن لام است. اما او کوچ کرد و نتوانست او را ببیند، خواهر رئیس قبیله او را مهمان کرد. وقتی سهل می خواست خارج شود، با کمال ترین و زیباترین زنان روزگار را دید. با خود گفت طوریکه نفهمد منظوم را به او می رسانم و ضمن شعری این مثل (ایاک اعنی و اسمعی یا جارة) را بکار برد. (میدانی: ج یک: ۶۶)

معادل این مثل در فارسی: در به تو می گویم، دیوار تو بشنو. (شریفی گلپایگانی: ۱۱۵)

این مثل به صورت های مختلف در اشعار شاعران پارسی بکار رفته است:

مانند این شعر سلیم تهرانی:

ندارم اختیار گریه امشب      به در می گویم ای دیوار بشنو (خدیش: ۱۱۷)

مورد کاربرد مرزبان: مهمان میدانست در اثنا حکایت هر وقت به بهانه این عبارت تلقین می کرد که نباید بتر کنی ع، ایاک اعنی و اسمعی یا جارة شوهر از نکته سخن غافل. (خطیب رهبر: ۲۳۳)

۲- کل مجر فی الخلاء یسر) هر اسب دواننده در تنهایی شاد و خرسند است.)

گفته اند شخصی اسبی داشت و به تبگآوری او مغرور گشته بود تا آنجا که اسب خود را به مسابقه فرستاد. ولی این اسب در پویه از دیگر اسبان باز ماند و پیروزی نیافت و از آن زمان گفته می شود: هر اسب دواننده در تنهایی از پویه اسب خویش شاد و خرسند می شود. (میدانی: ج دو: ۶۶)

نظیر این مثل فارسی « تنها به قاضی رفته خوشحال باز می گردد. » (شریفی گلپایگانی: ۲۱۰)

نمونه های آن را در اشعار زیر می بینیم:

به پیروزی خود زان می کنی ناز      که تنها پیش قاضی رفته ای باز      « خواجه مسعود قمی » (خدیش: ۱۶۲)

چو یک خصم نزدیک قاضی شود      شگفتی ندارد که راضی شود      « فانع طوسی (همان: ۱۶۲)

مورد کاربرد مرزبان: واگرچ او مقاود تلید بر سر قومی کشیدست و مقالید حکم ایشان در آستین گرفته است و کل مجر فی الخلاء یسر ما به میدان محاربت بیرون باید شدن. (خطیب رهبر: ۲۲۰)

### ۳- کالباحث عن حتفه بظلفه (چون باز کاونده مرگ خویش به سمش)

گویند مردی به شکار رفت. صیدی گرفت و خواست بکشد، کارد نداشتف شکار سم بر زمین کشید خاک به کنار رفت و کاردی نمایان شد، مرد کارد را برگرفت و صید را ذبح کرد. (میدانی: ج دو: ۱۶۵)

نظیر: کالباحث عن المدیة (همان: ج دو: ۱۶۵)، کالعز تبحت عن المدیة (ثعالبی نیشابوری: ۲۰)، کطالب القرن فجذعت اذنه (زلهایم: ۱۸۷: ۱۳۸۱)، الجارح مارن انفه بکفه (حریری: ۱۴)

مضمون این شعر عربی:

کمثل الحمار کان للقرن طالبا      فأب بلا اذن و لیس له قرن

«مانند خری که به جستجوی شاخ رفت، وقت برگشت گوشهایش را هم از دست داد و شاخی نداشت» (میدانی: ج دو: ۱۴۸)

معادل این مثل فارسی: به دست خود گرو خود را کندن (امینی: ۱۲۴)، به پای به سلاخ خانه رفتن. (شریفی گلپایگانی: ۳۸۱)

همانند این شعر اهلی شیرازی:

نه خارا آن محبت کیش می کند      به دست خویش گور خویش می کند (خدیش: ۹۵)

و از نصایح حضرت امیر المؤمنین: رب ساع فی ما یضره (چه بسا تلاشی که در آن خسران تلاشگر است). (فروزان فر: ۱۵)

مورد کاربرد مرزبان: دیوان از آن مباحثه کالباحث عن حثفه بظلفه پشیمان شدند، از آن جایگه جمله هزیمت گرفتند و خسار و خیبت بهره ایشان آمد. (خطیب رهبر: ۲۷۲)

۴- حبک النسیء یعمی و یصم (هر چیزی که آن را دوست داری محبتش تو را کور و کر می گرداند).

یعنی چیزی که دوست داری بدیهایش بر تو پوشیده ماند و گوشت از شنیدن نکوهشی که در آن است ناشنوا می شود. (میدانی: ج یک: ۲۱۸)

این مثل از حدیثی از رسول الله (ص) است: حبک النسیء یعمی و یصم (کنوز الحقایق، ص ۵۶، به نقل از کتاب احادیث و قصص مثنوی) (فروزان فر: ۱۱۳)

این مثل به همین شکل در اشعار مولانا ذکر شده:

کوری عشق است این کوری من      حب یعمی و یصم است ای حسن (مولوی: ج ۲، ۱۳۴)

درو وجود تو شوم من منعدم      چون محبم حب یعمی و یصم (همان: ج ۱، ۱۶۳)

همانند این مثل فارسی در تاریخ بیهقی: چون به چشم رضا بدان نگریسته آید، عیب آن پوشیده ماند. (بیهقی: ۲۵۸)

و این شعر مولانا:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد      صد حجاب از دل به سوی دیده شد (مولوی: ج ۱، ۳۳۴)

مورد کاربرد مرزبان: بینی که دیده خطابین ترا عظامی دوستی او چگونه حجاب می کند که این  
این معانی با این همه روشنی از او ادراک نمی کنی و سمع باطل شنو را چگونه به پنبه غفلت  
آکنده که ندای هیچ منادی خرد نمی شنوی؟ حکب الشیء یعمی و یصم (خطیب رهبر: ۲۰۰)

#### ۵- ادا کویت فانضج (چون داغ کردی بپز)

در برانگیختن برای اجرای امر و مبالغه در آن بکار می رود.

نظیر: الکی لا ینفع الا منضجه (داغ کردن سود نبخشد مگر آنکه پخته شود). (احدب طرابلسی: ج  
دو: ۱۱۲)

همانند این مثل فارسی: تا تنور داغ است نان را بچسبان (شریفی گلپایگانی: ۱۸۹)

این مثل در اشعار فارسی اینگونه بیان شده:

سرد می گردد تنور آسمان در تنور گرم باید پخت نان (اعتصامی: ۳۳۸)

هوایی معنل چون خوش نخندیم تنوری گرم نان چون در نبندیم (نظامی: ۱۴۹)

مورد کاربرد مرزبان: هیچ توقف مساز و بر هیچ مقدمه موقوف مدار و چرم اندیشه خام مگذار  
که ادا کویت فانضج (خطیب رهبر: ۹۱)

#### ۶- رب رمی عاد النزعه (بس باشد که تیر به تیراندازان باز گردد)

نظیر: من حفر بئرا لایحه وقع فیها (هر که برای برادرش چاهی کندف خود در آن افتاد) ثعالبی  
نیشابوری: ۲۵)

معادل این مثل در فارسی: چاه کن همیشه ته چاه است (شریفی گلپایگانی: ۲۳۸)

در آذرباد مهرسپندان آمده: «هر که همیلان را چاه کند، خود در آن افتد» (آذربادمهر سپندان: ۸۲)

این مثل در اشعار فارسی بسیار بکار رفته:

بد مکن که بد افتی چه مکن که خود افتی (راوندی: ۱۶۵)

تو ما را همی چاه کندی به راه به سر لاجرم در فتادی به چاه (سعدی: ۴۰:۱۳۸۱)  
ای که تو از ظلم چاهی می کنی از برای خویش دامی می کنی (مولوی: ج یک: ۸۱)

و در این بخش از آیه ۴۳ سوره فاطر: «ولا یحییق المکر السیء الا باهله»

مورد کاربرد مرزبان: هر آینه ظلم برایت در ابراء مساورت در ایشان رسد و رب رمی عاد النزعه و اگر روزگار عوداً بالله کار دگرگون شود و روزگار عدو پیشه عیار خویش بنماید و مقهور و مکسور شویم، (خطیب رهبر: ۴۸۸)

#### ۷- اللیل حبلی (شب آبستن است).

کنایه است از رویدادهایی که هنوز پدید نیامده و هر دم چشم به راه پیش آمده آنها باشند.

نظیر این اشعار:

یاراقد اللیل مسروراً باوله ان الحوادث قد یطرقن اسحارا «منسوب به  
امروالقیس (فقیهی: ۶۷۵)

(ای کسی که خوش خفته ای و سر شب خوشحالی (مواظب باش زیرا) حادثه ها در  
سحرگاهان روی می آورند.)

لا تفرحن بلیل طاب اوله فرب آخر اللیل احج (ابی العتاهیه: ۲۰۱)

(در شبی که آغازش نیک آید شادمان مباش چه بسا که پایان شب آتش افروزد.)

معادل این مثل فارسی: شب آبستن است، تا چه زاید سحر (شریفی گلپایگانی: ۴۴۹)

شکل های مختلف این مثل در شعر شعرای فارسی:

وز غم او تنگ مکن نیز دل صبر همی کن که شب آبستن است (قبادیانی: ۴۹)

گفتم تو چه دانی که شب تیره چه زاید بشکیب و صبوری کن تا شب بنهد بار «فرخی  
سیستانی» (دامادی: ۲۱۲)



مورد کاربرد مرزبان: شاه را از اندیشه جزم می باید گردانیدن درایت عزم را را نصب کردن و نصرت و فتح را پیرایه فاتحت و خاتمت کار دانستن و چون مطلق گفته اند: اللیل حبلی، از نتیجه بد که تولد کند تفکر و تردد بخاطر راه ندادن (خطیب رهبر: ۴۷۱)

#### ۸- کفی بالموت واعظا (برای پند دادن و عبرت آموختن مرگ بس است).

نظیر: السعید من وعظ بغیره (سعادت‌مند کسی است که از دیگران پند گیرد). (میدانی: ج دو: ۳۷۲)

این مثل حدیثی است از رسول خدا (ص): کفی بالموت واعظا و کفی بالیقین غنی. ( نهج الفصاحه، فرید، ص ۵۹۴ به نقل از کتاب حدیث عشق (قنبری عدیوی: ۲۵۱)

معادل این مثل فارسی: پند گیر از مصائب دگران/ تا نگیرند دیگران از تو پند (شریفی گلپایگانی: ۱۷۶)

در اشعار فارسی:

مجلس وعظ رفتنت هوس است مرگ همسایه واعظ تو بس است (سنایی: ۴۲۰)

عاقل آن باشد که عبرت گیرد از مرگ یاران و بلای محترمز (مولوی: ج یک: ۱۹۲)

در سخنان حضرت علی (ع) آمده: «تعظوا بمن کان قبلکم قبل ان یتعظ بکم من یعدکم» (دامادی: ۱۰۷)

مورد کاربرد مرزبان: گفت ای مسلمنان هر چه من در چهل سال از سحر این چوب پاره شما را می گویم فردوسی در یک بیت گفته است. اگر بر آن خواهید رفت از همه مستغنی شوید: روز گذر کردن اندیشه کن/ پرستیدن دادگر پیشه کن - و کفی بالموت واعظا خود داد این معنی دهد (خطیب رهبر: ۲۰۶)

#### ۹- و للقلب علی القلب دلیل (دل به دل راه دارد).

نظیر: القلب الی القلب روزنه، و للقلب علی القلب دلیل حین یلقاه (تمثیل و المحاضرة. طبع مصر ص ۳۱۸ به نقل از احادیث و قصص مثنوی (مولوی، ۲۱۰: ۱۳۵۸)

در فیه ما فیه آمده است: «القلوب تتشاهد القلوب» این مضمون از حدیثی از رسول الله (ص) نقل شده است (مولوی، فیه ما فیه: ۲۷۰)

معادل این مثل فارسی: دل به دل راه دارد ( شریفی گلپایگانی: ۳۴۸)

بداند هر که او آگاه باشد      که دلها را به دلها راه باشد « اوحدی مراغه ای» (خدیش: ۲۲۸)

دل من پر ز مهر یار و او فارغ نبودست آن      که می گویند راهی است دلها را سوی دلها

غم تو از دل ما در همه دلها رهی کرد      راستیست اینکه ز دلها سوی دلها راه است

«هر دو بیت از جامی» (همان: ۲۸۸)

مورد کاربرد مرزبان: با نادان منشین و از وی خود را دور مدار، چه بسا نادان که چون با فرزانه پیوند برادری بست وی را نابودی رساند و « للقلب علی القلب / دلیل حین یلقاه» (نقل به ترجمه) (خطیب رهبر: ۳۹۱)

#### ۱۰- استسمنت ذا ورم (آماس کرده را فربه پنداشتی)

« قد استسمنت ذا ورم» ( الیوسی: ۱۷۸)

در مقامات حریری آمده: لقد استسمنت یا هذا ورم و نفخت فی غیر ضرم (حریری: ۲۰۵)

و همچنین در فصوص الحکم این مثل این گونه آمده است: فقد استسمن ذا ورم و نفخ فی غیر ضرم (پارسا: ۲۸۵)

معادل این مثل فارسی: آماس را فربهی فرق ننهادن

این مثل در اشعار فارسی اینگونه بکار رفته:

بر عاقل که یافت عقل و بصر      فربهی دیگر و ورم دیگر (سنایی: ۲۴۹)

لیکن از راه عقل هشیاران      بشناسند فربهی ز آماس (قبادبانی: ۱۸۲)

خویش را از علی گرفته قیاس      فرق ننهاده فربهی ز آماس (بهار: ۸۴۸)

مورد کاربرد مرزبان: تو پنداشتی که رای ملک با دامه چنان تغییر پذیرفت که وقعت تو در موقع قبول نشیند و او چنان افتاد که هرگز برنخیزد هیهات استسمنت الورم و نفخت فی غیر ضرم (خطیب رهبر: ۳۲۹)

#### ۱۱- انا الغریق فما خوفی من البلبل (من غرقه ام و دیگر پروائی از تر شدن ندارم).

این مثل در شعر متنبی آمده است:

والهجر اقتل حما اراقبه انا غریق فما خوفی من بلبل (دامادی: ۱۵۲)

معادل این مثل فارسی: آب که از سر گذشت، چه یک نی چه صد نی (شریفی گلپایگانی: ۳۷)

و در تاریخ بیهقی معادل این مثل اینگونه آمده: «چون گوسپند را بکشند از مثله کردن و پوست باز کردن دردش نیاید. (بیهقی: ۲۳۷)

در شعر فارسی نیز همین مضمون به گونه های مختلف آمده است. مانند:

آنکه در بحر قلز مست غریق چه تفاوت کند از بارانش  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

زشکست دوزم در شب چه روز امید است گذشت آب من از سر چه جای دامان است  
(خاقانی شروانی: ۵۵۵)

مورد کاربرد مرزبان: و اگر دیگر باره گرفتار آیم و چرخ چنبری دیگر این رسن را بچنبر گردن من برآرد، همین حالت باشد که اکنون هست ع، انا الغریق فما خوفی من البلبل (خطیب رهبر: ۳۵۲)

#### ۱۲- من یسمع یخل (هر کس سخنی شنید به گمان می افتد) (میدانی، ج دو: ۳۱۱)

آقای مجتبی مینوی یادآور شدند که ابو هلال عسگری در یکی از کتاب های خود نوشته است که مثل معروف عربی «من یسمع یخل» از این مثل فارسی «هر کی شنند مند» گرفته شده است. یعنی هر که بشنود می اندیشد (مجموعه خطابه ها و سخنرانی های مهدی محقق، ص ۸۶، به نقل از روشن: ۶۸۶)

مورد کاربرد مرزبان: گر به این سخن مستدع داشت و در فراق قبولش مستبشع آمد لیکن چنانک از تسویل مسولان و تخییل مخیلان معهورست از تأثری و تغیر حالی خالی نما و و من یسمع یخل گفت... (خطیب رهبر: ۳۸۹)

### ۱۳- ما حيله الريح اذا هبت من داخل (در برابر باد مخالفی که از درون وزد چاره چیست)

مراد آنست که با دشمن داخلی چه باید کرد؟

مانند این بیت فارسی:

سرشکم آمد و عیبم بگفت روبروی شکایت از که کنم خانگی است غمازم (حافظ شیرازی: ۳۲۶)

مورد کاربرد مرزبان: و گفته اند: کلیدت دشمنانش و سگالش خصمان در پرده کارگتر آید که آب در زیر کاه حیلت پوشانند، خصم را بغوطه هلاک زودتر رساند و ماحيله الريح اذا هبت من داخل؟ (خطیب رهبر: ۳۰۷)

### ۱۴- التجلد و لا تبدل (شکیبایی در کار تو سزاوار است نه دریغ خوردن و سرگردانی) (میدانی:

۱۵۷)

نظیر این امثال فارسی: صبر آرد آرزو رانی شتاب (شریفی گلپایگانی: ۴۶۴)

صبرو اگر هست اگر نیست ببايد کردن، صبر مفتاح کارهاست (شکور زاده: ۴۹۰)

مورد کاربرد مرزبان: استمداد از قوت عقل و رزانت رأی و معونت بخت و مساعدت توفیق کنند تا غرض بحصول پیوندند و فی المثل التجلد و لا تبدل. (خطیب رهبر ۲۴۴)

### ۱۵- ان البلايا ان تواللت تولت (بلا و محنت چون پیاپی گشت روی گردان شود)

نظیر این مثل در شعر زیر:

اذا تم امر دننا نقصه توقع زوالاً اذا قيل تم (عنصر المعالی: ۶۰)

معادل این مثل فارسی: فواره چون بلند شود، سرنگون شود. (شریفی گلپایگانی: ۵۱۳)

در شعر زیر این مثل بکار رفته:

در سرکشی است خاک نشینی که گفته اند      فواره چون بلند شود سرنگون شود(همان):  
(۵۱۳)

مورد کاربرد مرزبان: و ستاره عافیت و عفت نشان که ستاره محنت را دور جور به بیان رسید و  
روزگار آشفته را فرجام خوب انجام پدید آمد ع و ان البلیا ان توالت تولت.(خطیب رهبر: ۷۱۹)

۱۶- **انک لا تجنی من الشوک العنب.**(همانا تو از خاربن انگور نخواهی چید)(میدانی:ج  
یک:۲۸۲)

معادل این مثل فارسی: هرگز از شاخ بید برنخوری(شریفی گلپایگانی: ۹۱۳)

در مرصاد العباد آمده: هر که گل کند گل خورد... آدم که بر گندم کار کرد از گندم  
خورد(رازی:۱۰۷) و در قابوس نامه: گندم نتوان درود چون جو کاری (عنصرالمعالی: ۳۸)

گندم از گندم بروید جو ز جو(امینی: ۶۶۹) هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت(همان: ۸۳۷)

مورد کاربرد مرزبان: و بدالت کدام آلت و بارشاد کدام رشاد این مقام طلبیم و باعتداد چه  
استعداد در این معرض نشینم؟ ع، انک لا تجنی من الشوک العنب.(خطیب رهبر: ۶۳۳)

۱۷- **اعطیت القوس باریها**(کمان را به کمان تراش دادم)

مأخوذ از مثل معروف «اعط قوس باریها»

معادل این مثل فارسی: کار را به کاردان باید سپرد.(شریفی گلپایگانی: ۵۱۳)

مورد کاربرد مرزبان: مراد از سر انصاف و رجوع از اصرار و تمادی اعطیت القوس باریها بر من  
خواند و زمام مراد از قبضه عناد بمن داد و ... (خطیب رهبر: ۷۰۰)

۱۸- **تأمل العیب عیب**(در عیب دیگران ژرف اندیشی کردن خود عیبی است.) (میدانی:ج  
یک: ۱۷۰)

مضمون این مثل در این شعر این شعر عربی:

ثلبک اهل الفضل قد دلنی      انک منقوص و مثلوب

عیب جویی تو نسبت به اهل فضل خود دلیل است بر اینکه تو معیوب و ناقصی. «ابوالفتح بستنی» (رشید و طواط: ۲۲)

معادل این مثل فارسی: عیب باشد کو نبیند جز که عیب دیگران (شریفی گلپایگانی: ۴۹۱)  
و در اشعار فارسی:

عیب نهانی مکن آیینه وار      تا نشوی از نفسی عیب  
دار (نظامی: ۸۳)

طفلیست خرد و راه خانه خود کرده است گم      هر ناقصی که در طلب عیب جستن  
است (صائب تبریزی: ۶۱۶)

مورد کاربرد مرزبان: اکنون می بایست راست محققان راست گوی را نامتاملان عیب جویی را و  
تدمل العیب عیب (خطیب رهبر: ۷۳۴)

#### ۱۹- اختلط الخاثر بالزباد (در آمیخت شیر غلیظ با کفک شیر) (میدانی: ج یک: ۲۶۴)

به کنایه یعنی نیک و بد را در هم امیخت و کار پوشیده ماند، تقلب و تزویر.

نظیر: اختلط الیل بالتراب. (همان: ۲۶۴)

معادل این مثل فارسی: آب در شیر کردن (شریفی گلپایگانی: ۳۵) یا کاسه ای زیر نیم کاسه  
بودن (امینی: ۶۰۸)

مورد کاربرد مرزبان: شیر از آن مکابرت عجب بماند و بر آتش غیظ مصابرت را کار فرمود تا  
خود جواب شتر چیست که مقام شخصیتی بزرگ بزرگ افتاده ست اختلط الخاثر بالزباد (خطیب  
رهبر: ۶۱۵)

#### ۲۰- آخر الدواء الکی (واپسین دارو داغ کردن است) (عسکری، ج یک: ۹۷)

این مثل به همین صورت در اشعار شاعران فارسی گوی مورد استفاده قرار گرفته است؛

هر کجا داغ بایدت فرمود      چون تو مرهم غمی ندارد سود (سنایی: ۴۵۳)

بندم، (خطیب رهبر: ۱۵۵)

**۲۱- من عرف بالكذب لم یجز صدقه** (هر که به دروغ‌گویی شناخته شد راستگویی را نمی‌گردد).

در مجمع الامثال آمده: «هر که به دروغ‌گویی شناخته شد راستگویی پذیرفته نیست و هر که به راستگویی شناخته شد دروغ‌گویی پذیرفته نیست.» (میدانی، ج دو: ۳۲۰)

در گلستان باب هشتم سعدی می‌گوید: «دروغ گفتن به ضربت لازم ماند، که اگر نیز جراحات درست شود نشان بماند چون برادران یوسف به دروغ‌گویی موسوم شدند نیز به راست گفتن ایشان اعتماد نماند.» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۳۱)

مضمون این مثل در شعر سعدی:

یکی را که عادت بود راستی خطایی بود در گذارند ازو

وگر نامور شد به قول دروغ دگر راست باور ندارند ازو (همان: ۱۳۸۱: ۲۳۱)

مورد کاربرد مرزبان: و حقیقت بدان که عیب که از یک دروغ گفتن بنشیند به هزار راست برنخیزد و آنکه به دروغ‌گویی منسوب گشت اگر راست گوید از او باور ندارند من عرف بالكذب لم یجز صدقه. (خطیب رهبر: ۱۰۱)

**۲۲- اخوک من صدقک لا من صدقک** (برادر یا دوست کسی است که به تو راست بگوید نه گفته تو را راست پندارد).

نظیر: اخوک من صدقک النصیحه (احدب طرابلسی، ج یک: ۴۹)

این مثل به حدیثی از رسول الله (ص) اشاره دارد: «المؤمن مرآة المؤمن» (عابدینی مطلق: ۸۳)  
معنای این حدیث در شعر مولانا:

چون که مؤمن آئینه مؤمن بود روی او از آلودگی ایمن بود

یار آیینته است جان را در خرد در رخ آیینته ای جان دم مزمن (مولوی، جلد دو: ۲۴۸)

مورد کاربرد مرزبان: دوست آنست که با تو راست گوید نه آنکه دروغ تو را راست انگارد اخوک  
من صدقک لا من صدقک (خطیب رهبر: ۱۶۴)

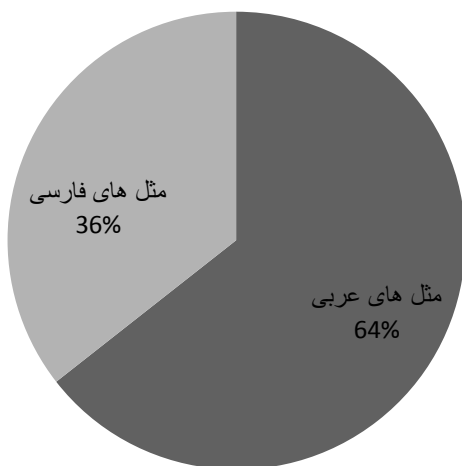
### نتیجه گیری:

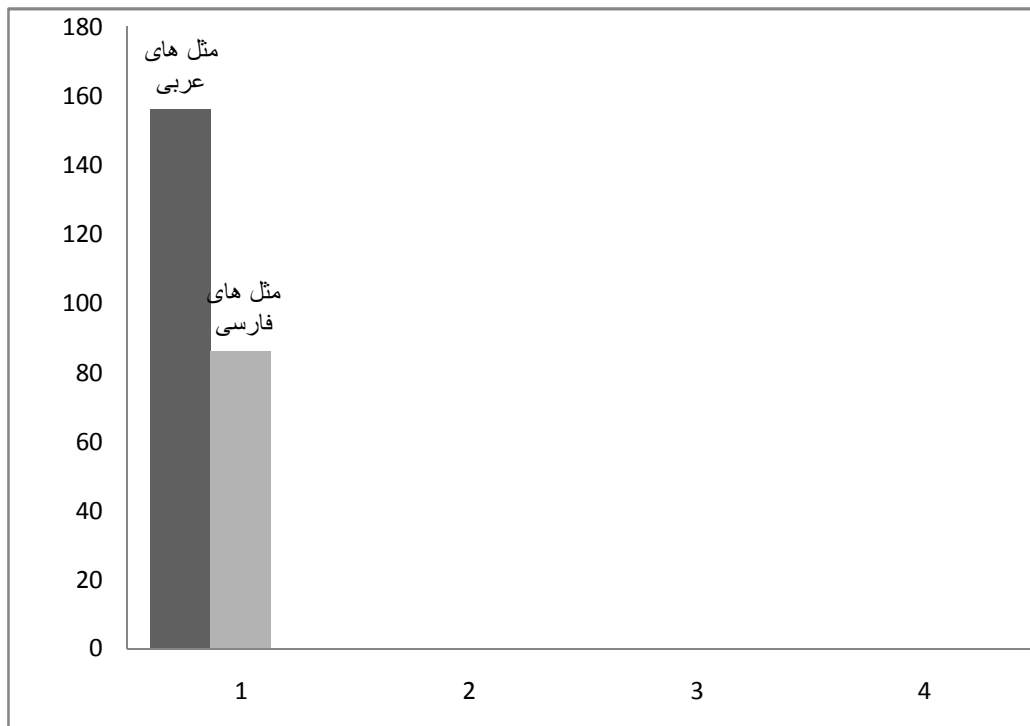
کتاب مرزبان نامه از نوع ادب تمثیلی است و به طور قطع از اوضاع سیاسی، اجتماعی قرن ۶ و ۷ تأثیر پذیرفته است. نثر این کتاب همانند نثر نصرالله منشی در کلیله و دمنه است. در جای جای کتاب بکار گیری ضرب المثل ها و عبارات عربی بسیار هنرمندانه و لکل مقام مقال بوده که بر زیبایی و درک کلام افزوده است. از مهمترین کارکردهای مرزبان نامه و متون همانند آن توجه به بیان مسائل اجتماعی و سیاسی روزگار تالیفشان است. کاربرد مثل در متون کهن باعث رعایت ایجاز در کلام می گردد و نثر نویسندگان را استحکام می بخشد و گاه نیز مفهومی که نویسندگان با ذکر حکایات و توضیح فراوان در سبب بیان آنست به طور مختصر و روشن عرضه می کنند. از این جهت غالب نویسندگان به ویژه نویسندگان مرزبان نامه به کرات از امثال استفاده برده اند. بهره ی فراوان او از امثال نتیجه ی گرایش او به فرهنگ مردم است.

استفاده فراوان نویسندگان از مثل بر زیبایی کلامش افزوده است. ضرب المثل های بکار رفته در مرزبان نامه بیشتر بین ۵ تا ۷ کلمه دارند که عمدتاً سجع و جناس دارند. تعداد کل ضرب المثل ها ۲۴۲ که از این تعداد ۱۵۶ مثل عربی و ۸۶ مثل فارسی است که به خوبی نشان دهنده تأثیر پذیری نویسندگان از اوضاع سیاسی اجتماعی آن دوره است.



## تعداد کل مثل ها ۲۴۲





### منابع:

- ۱- قرآن کریم؛ مترجم مهدی الهی قمشه ای، انتشارات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- ۲- ابی العتاهیه؛ دیوان، چاپ بیروت، ۱۹۸۰م - ۱۴۰۰ه.
- ۳- احدب طرابلسی؛ ابراهیم بن علی، فرائد اللال، دو جلد، شرح قصی الحسین نشر دار و مکتب الهلال، اول ۲۰۰۳.
- ۴- آذرباد مهر سپندان؛ ترجمه رهام اشه و شهین سراج، مؤسسه انتشارات فرهنگی فروهر، تهران ۱۳۷۹.
- ۵- اعتصامی، پروین؛ دیوان، انتشارات شباهنگ، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۶- امینی، امیر قلی؛ فرهنگ عوام، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول ۱۳۵۲.
- ۷- بهار، محمد تقی؛ دیوان، انتشارات طوس، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.

- ۸- بهمنیار، احمد؛ داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۹- بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی به کوشش خلیل خطیب رهبر، نشر مهتاب-آبفام، تهران، چاپ سیزدهم
- ۱۰- پارسا، خواجه محمد؛ شرح فصوص الحکم، تصحیح دکتر جلیل عسکرنژاد، انتشارات دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۱۱- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ دیوان، نشر سخن، تهران ۱۳۸۷.
- ۱۲- حریری، ابومحمد قاسم بن محمد؛ مقامات، علی رواقی، دو جلد، موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، چاپ اول، ۱۳۶۴
- ۱۳- خاقانی شروانی، بدیل بن علی؛ دیوان، به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۸.
- ۱۴- خدیش، حسین؛ مثل ها، کنایه ها، اصطلاحات و شاعران، انتشارات نو، شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۱۵- دامادی، سید محمد؛ مضامین مشترک بین ادب فارسی و عربی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
- ۱۶- دبیر سیاقی، سید محمد؛ گزیده امثال و حکم دهخدا، نشر تیراژه، تهران ۱۳۶۴
- ۱۷- ذوالفقاری، حسن؛ فرهنگ بزرگ ضرب المثل های ایرانی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۸
- ۱۸- \_\_\_\_\_؛ کاربرد ضرب المثل در شعر شاعران ایرانی، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا) سال ششم، شماره اول، پیاپی ۲۱، ۱۳۹۱، صص ۹۵-۱۲۲
- ۱۹- رازی نجم الدین؛ مرصاد العباد، با انتخاب و مقدمه محمد امین ریاحی، انتشارات علمی، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۰- راوندی، محمد بن محمد؛ راحه الصدور و آیه الصدور، به سعی و تصحیح محمد اقبال با مقدمه بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۳۳.
- ۲۱- رشید و طواط، محمد بن محمد؛ حدائق اسحر فی دقائق الشعر، عباس اقبال آشتیانی، انتشارات کاوه، تهران، ۱۳۰۸.

- ۲۲- زلهایم، رودلف؛ الامثال العربیه القدیمیة، ترجمه و تعلیق به عربی رمضان عبد الوهاب، الطبعة الاولى، لبنان، مؤسسه الرساله، ۱۳۹۱ ه.
- ۲۳- \_\_\_\_\_؛ امثال کهن عربی، ترجمه احمد شفیعه، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
- ۲۴- ثعالبی نیشابوری؛ ابی منصور عبدالملک بن محمد؛ خاص الخاص، قدم له حسین الامین، منشورات دارالکتب
- ۲۵- سعدی شیرازی، مصلح الدین؛ بوستان، شرح و گزارش از رضا انزابی نژاد، دکتر سعید قره بگلو، انتشارات جامی تهران، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۱
- ۲۶- \_\_\_\_\_؛ غزلیات، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۲۷- \_\_\_\_\_؛ گلستان، تصحیح محمد علی فروغی به کوشش سید حسین ابو ترابی، انتشارات الهام، تهران چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲۸- سنائی، ابو المجد محدود بن آدم؛ حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
- ۲۹- شریفی گلپایگانی، فرج الله؛ گزیده و شرح امثال حکم دهخدا، انتشارات هیرمند، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶
- ۳۰- شکورزاده ابراهیم؛ فرهنگ ده هزار مثل فارسی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۲.
- ۳۱- صائب تبریزی، محمدعلی؛ دیوان اشعار، نشر علم، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
- ۳۲- عابدینی مطلق؛ مجموعه کبیر (از خاتم الانبیا تا خاتم الاوصیا)، نشر فراگفت، چاپ دهم، قم، ۱۳۹۰
- ۳۳- عسگری، ابوهلال؛ جمهره الامثال، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، عبد المجید و عبدالمجید قطامش، ط ۲- دار الجیل، بیروت ۱۹۸۸
- ۳۴- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر؛ قابوس نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۷

- ۳۵- فروزان فر، بدیع الزمان؛ احادیث و قصص مثنوی، ترجمه حسین داودی، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶.
- ۳۶- فقیهی، حسین؛ ابیات عربی در متون کهن تا قرن هفتم، انتشارات دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۳۷- قبادیانی، ناصر خسرو؛ دیوان اشعار، نشر علم، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۳۸- قنبری عدیوی، عباس؛ حدیث عشق، انتشارات مرید، شهرکرد، چاپ اول ۱۳۸۳.
- ۳۹- مولوی، جلال الدین محمد؛ فیه ما فیه، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۸.
- ۴۰- مولوی، جلال الدین؛ مثنوی، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم تهرانف ۱۳۵۸.
- ۴۱- \_\_\_\_\_؛ رینولد الین نیکلسون، انتشارات مولی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۸.
- ۴۲- میدان، ابی الفضل؛ تحقیق و شرح قصی الحسین، منثورات دارالکتبه الهلال، بیروت، ۲۰۰۳.
- ۴۳- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف؛ کلیات خمسه، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۳.
- ۴۴- وراوینی، سعدالدین؛ مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۹.
- ۴۵- \_\_\_\_\_؛ مرزبان نامه، تصحیح محمد روشن، نشر نو، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷.
- ۴۶- همایی، جلال الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۳۹.
- ۴۷- البیوسی، حسن؛ زهرالاکم فی الامثال الحکم، تحقیق محمد حجی و محمد اخضر، دارالثقافه، ۱۹۸۱.